



واژه‌نامهٔ رومانو

به کوشش
شیرعلی تهرانی زاده قوچانی

واژه‌نامه رومانو

گرد آورده شیرعلی تهرانی زاده.

با پیشگفتار فریدون جنیدی.

سال ۱۳۷۰.

شماره: ۲۵۰ نسخه به شیوه فتویرا کس.

از انتشارات بنیاد نیشابور. تهران - بولوار کشاورز. رویروی پارک لاله. خیابان جلالیه شماره ۸.

تلفن ۶۵۲۷۸۴

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

پیشگفتار

در این گفتار با یکی از شگفت‌ترین پدیده‌های زیان‌شناسی جهان روبرو می‌شویم، و داستان آن چنین است که در سال ۱۳۶۶ که افتخار شرکت در کنگره فرهنگ و ادب کردی در مهاباد به بنده داده شد، در جمع یاران کرد خراسان که خوشبختانه بدان انجمن فرا خوانده شده بودند سخن از کوشش‌های فرهنگی در راستای زنده نگاهداشتن آئین‌ها و زبان‌های دور افتاده ایران می‌رفت، و در آن میان آقای شیرعلی تهرانی زاده سخن از زبانی رانند که در روستای آنان و تنها در میان چند خانواده زنده مانده بود و نام شگفت «رومانو» را بر خود داشت!

هنگامی که از ایشان خواهش کردم که چند واژه از آن زبان را باز گویند، با شگفتی بیشتر بر خوردم که برخی از ریشه‌های کهن زبانهای ایرانی در آن زنده است، و در آن فرصت کم چاره‌ای دیگر نبود بجز از آنکه از ایشان درخواست نمایم که: تا این زبان از میان نرفته است، واژه‌نامه‌ای از آن فراهم آورند، و شیوه بازگویی واژه‌ها را در نوار ضبط صوت به ایشان نمودم و سالی پس از آن، دو نوار با آوای ایشان و برادر روانشادشان علی تهرانی زاده به همراه برگه‌های چند، که چندین واژه و چندی گفتار را در آن نوشته بودند به دست بنده رسید.

شنیدن سخنان دو برادر در آن نوار و خواندن یادداشت‌ها مرا بیشتر برانگیخت زیرا که در این زبان، با آنکه نشانه‌ها از زبان کهن سانسکریت و زبانهای فارسی باستان و

اوستا و نیز زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی به چشم می‌خورد، از این‌روی نیز نشانه‌هایی از زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، و ایتالیایی در خود داشت و چنین می‌نمود که این زبان، زبان تیره‌ای بسیار کهن از دودمان آریایی است که در دورانی بس دور کوچ از سرزمین مادر، ایران، را آغاز کرده و در سیر راه گذر از پیچ و خم زبان‌های باستانی نشانه‌های کهن در خود نگاه داشته و آنگاه در هنگام گذر از سرزمین‌های دور نیز از هر چمن گلی چیده است و اکنون دو باره در سرزمین مادر گرد آمده و بر زبان شیرمردان و شیرزنان و پسرکان و دخترکان این تیره می‌گذرد که در آن زمان می‌اندیشیدم که تنها در یک خاندان در قوچان بر جای مانده است، و اندوه اینکه با از میان رفتن بزرگسالان این خاندان این زبان شگفت نیز در سیاهچال فراموشی از میان رود، جان مرا درهم می‌فشارد...

آنچه که در این دو نوار بیش از همه مایه افسوس و دروغ بود آرزوی مادر بزرگ آنان بود که ۵۸ سال پیش به نوادگان گفته بود که در خرجینم یادداشت‌هایی به این زبان دارم و امیدوارم شما به مدرسه بروید و سواد دار شوید تا بتوانید نامه‌های مرا بنخوانید.... و آن خرجین با نامه‌ها همه از میان رفته است!

شیرعلی تهرانی‌زاده نیز رنجیده و درهم فرو رفته، پس از سه سال به دیدار من آمد و هنگامی که دید من بر سر آنچه که گفته‌ام هشتم نیروی بیشتر یافت و آغاز کردیم به اینکه آوانویسی واژه‌ها را چنانکه امروز متداول است به دبیره لاتین نیز بنویسم. و آوانویس فارسی را نیز به شیوه‌ای که در بنیاد نیشابور روا گشته آوریم. چندی نگذشت که ایشان از وجود یک تیره بزرگ از روهاتو در روستای زرگران در ده قشلاق نزدیک کرج و قزوین آگاهی یافت و ناشکیبا به دیدار خویشان خویش شتافت.... و در دیدار نخستین روشن شد که میان زبان آنان و زبان روهاتوی قوچان و خراسان دگرگونی بس اندک در تلفظ برخی از واژه‌ها هست و در ریشه و تنه و شاخ و بال این درخت زیبا در هر دو جا یکسان و همانند مانده است.

کوشش برای یافتن دیگر تیره‌های این قوم در شیراز و مازندران و زنجان و مراغه... ادامه دارد و به کوشش گرد آورنده این دفتر نرمک نرمک تاریخ زندگی ایشان نیز آشکار می‌شود، چنانکه کار در زمینه آداب و آئین‌ها و شیوه زندگی و جشن‌ها و سرگ‌ها و آنچه که امروز «فرهنگ مردم»ش می‌خوانند دنبال می‌شود و در آینده به مجموعه‌ای گرانقدر در این باره دست خواهیم یافت و همگان می‌باید که در این راه وامدار کوشش و ایمان و پایمردی شیرعلی تهرانی‌زاده باشیم که بدون هیچ پیشینه در

کار زبان و زبانشناسی در سال‌های هفتاد زندگانی خویش چنین ره آوردی ارمز شیفندگان زبان‌های ایرانی و دلباختگان آئین‌های کهن این مرز و بوم می‌کند! و در این اشاره به برخی از ویژه‌گیهای زبان رومانو چنانکه درخور این گفتار کوتاه باشد بایسته می‌نماید:

واژه‌های کهن:

در این زبان برخی واژه‌ها به گونه‌ای نزدیک به زبان سانسکریت آمده است که برخی از آنها در متن اشاره شده، که یکی و از همه شگفت‌تر آن واژه دیس *dis* به معنی روز است که از *divasya* سانسکریت به معنی روشنایی و نیز ایزد روشنی است و از همین ریشه است که واژه *day* انگلیسی و *Tag* آلمانی به معنی روز، برآمده است و همچنین واژه‌های مرکب روزهای هفته در زبان فرانسه به صورت *دی* به معنای روز است، و در واژه مرکب فردا = *فر + دا* - به گونه‌ای در زبان فارسی آمده. و خود این واژه «دا» در زبان فارسی از *تاگ* و *تاگ پهلوی* در واژه مرکب (*فر + تاگ*) یا (*فرتاگ*) = فردا آمد که *تاگ پهلوی* آن با *تاگ* آلمانی یکی است و هر دو به معنی روز و روشنایی است.

دیگر واژه *دل del* = خدا در ده زرگراها و دره قشلاق تهران است که در میاز رومانوی قوچان و خراسان به گونه‌ی *دول devel* بر زبان می‌آید و این واژه خود از *deva* سانسکریت به معنی خدا برآمده که در زبان فرانسه به گونه‌ی *dieu* بر زبان می‌آید و در میان ایرانیان هنگامی یکتا پرستی آغاز گردید دیو به نیروهای ضد زندگي و اهریمنی اتلاق گردید اما در روزشماری ایرانی و زرتشتی در نام روزهای دی به آذر و دی به مهر و دی به دین به معنی خدا آمده است و پس از اسلام چون این سه روز به اضافه روز یکم ماه (اهورامزدا) در حکم روز جمعه و روز دین در آمد به آن «آدینه» (آ دی + نه) یا (آ + دین + آ) گفتند که بدینصورت در زبان فارسی دری نیز به معنی خدا آمده است و جالب اینست که همین واژه *devil* در زبان انگلیسی با فرمانبری از همین قانون به معنی شیطان (دیو) خوانده می‌شود. دیگر واژه از این دست، واژه نفتی به معنی نفت است که نزدیک به گونه‌ی اوستائی آن *napra* باقی مانده است.

واژه جومل *Jummol* به معنی جفت در این زبان در گویش کرمانی به گونه‌ی جومولو *Jomolu* بر زبان می‌آید که همان دو نوزاد همزاد یا دو قلو بوده باشد و در فرانسه ژومو

Jumeux خوانده می‌شود.

بهر نخست این واژه Jum یا Jom همانست که بهر نخست واژه «جمشید» را ساخته است و در اوستا و سانسکریت به گونه ییمه yima آمده که همان معنی همزاد را دارد. واژه مورث به معنی مرد یاد آور همان نام مشی = نخستین انسان است که همراه مشیانه بود، چنانکه واژه «مانوش» به معنی انسان از همین ریشه است و man انگلیسی و Mensch آلمانی به همین واژه بر می‌گردد.

از نمونه ریشه های کهن می‌توان واژه های peki-pāy و Pānd-pāy به معنی پختن و بستن را آورد.

نخستین؛ Pek را با پیچ پهلوی و پوختن و پزیدن بسنجید که کهن تر از نمونه پهلوی آن است.

و دو دیگر Pānd است که بند و بست از آن بر آمده و واژه band انگلیسی نیز از همین ریشه است که شکستگی یا ریش و زخم را با آن می‌بندند و گونه رومانیوی آن کهن تر می‌نماید.

دیگر واژه داد dād رومانیو به معنی پدر است که همگون واژه daddy ددی انگلیسی به همین معنی است.

دیگر واژه ونده Vende به معنی زمستان است که برابر با Winter انگلیسی و آلمانی است.

و دیگر واژه کاس رومانیو به معنی علف و سبزه است که در انگلیسی grass خوانده می‌شود و در آلمانی Gras بر زبان می‌آید.

واژه ریز به معنی برنج که در زبان ارمنی بریندز brinz در خراسان brinj در فارسی گشتاری berenز گفته می‌شود و در فرانسه ری riz و در آلمانی Reis و در انگلیسی rice رایس خوانده می‌شود.

واژه دی day به معنی مادر که dayi دایی یا دایی به معنی برادر مادر از آن گرفته شده و واژه دایه یا پروردگار نیز از همان ریشه است.

مامی: به احتمال ماخ + می مادر بزرگ که در زبان ابیانه مامه Māme و در زبان دری زرتشتیان یزد ممه meme خوانده می‌شود.

واژه مل در زبان رومانیو به معنی عرق است و توجه به این واژه ریشه مل را در ادبیات فارسی روشن می‌کند و این مل بی‌گمان می‌باید عرق انگور یا خرما یا هر میوه دیگر بوده باشد و بجز از «می» است که جوشیده نشده و عرق آن گرفته نشده است.

واژه *merjimeko* به معنی عدس که پهلوی آن *مرجمک* است و در کردی و مازندرانی و دیگر زبانهای ایرانی با کمی دگرگونی هنوز بر زبان می‌آید.
 واژه *ker* به معنی خانه از ریشه *Kar* به معنی کردن یا کندن اوستایی که بنیاد خانه با کندن آغاز می‌شود چه در زمین و چه در کوه و غار و کرتن در پهلوی در مورد شهر و خانه به معنی ساختن است، و از این است واژه‌ها بسیار...

برخی ویژگیهای دستوری

* نشانه‌های مونث و مذکر به چند گونه نزدیک به هم در این زبان بر جای مانده است. و از آن میان گراست = اسب نر و گراسنی = مادپان. خیر = خرنر و خرنی = ماده خر، رُم به معنی شوهر و رُمَنی به معنی زن و همسر.
 باز با افتادن «ن» از آغاز نشانه تأنیث در واژه‌های پورو *Puro* به معنی پیرمرد و *Puri* به معنی پیرزن، یا گاجو به معنی مرد غریبه و گایجی به معنی زن غریبه و چاوو *čavo* به معنی پسر و چئی *čay* به معنی دختر.

* حالات صرف نام: چند نمونه از حالات صرفی نام در این زبان به گوشم خورده است که شیرعلی عزیز بیش از اینها را نتوانست به یاد بیاورد، شاید که با برخورد با پیران روستاهای دیگر بتوان به همه حالات صرفی نام دست یافت، که در اوستا و سانسکریت هشت نوع بوده است و در برخی زبانهای اروپائی مثل زبان سری و زبانهای لیتوانی و استونی و لتونی، نظیر دارد و در زبان خویشاوندان ارمنی هنوز کاربرد دارد:

حالت دری: *Ker* = خانه *Kere* در خانه *Kere-dānto*.

حالت بایی: باغی *bayi* = باغ. باغیس = با باغ.

حالت صفت و اضافه: *Ker* خانه *Kerisi-bānro* - کریسی بانرُ = خانه سفید.

حالت ندایی: *dād* = پدر، و *dādā* پدر در حالت ندا.

حالت ازی: با افزودن *stear* به نام پدید می‌آید: بانگ سپس تر، از بانگ سپه (بر گرفته از روی نوار).

حالت «به» یی: با افزودن «ی» به نام فراهم می‌شود: مازندرانی = به مازندران. قمی: به قم (بر گرفته از روی نوار)

ویژگی ترکیب

در این زبان نیز چونان زبان سلتیری^۱ با پیوند واژه‌های موجود، واژه‌ها و معانی جدید می‌سازند چون: ماخ‌ساری = مرد بزرگ = اما مزاده و بارو هانیش = آدم بزرگ = یا: یاگ چوران ویشک = آتش + افشان + کوه = کوه آتش افشان^۲ یا: Sāster ساستر به معنی آهن و گراست grāst به معنی اسب که از ترکیب این دو Sāsterno-gerāst = اسب آهنین ساخته شده است که مقصود از اتومبیل بوده باشد.

در ترکیب گاهگاه آوایی میانه دو واژه پدیدار می‌شود. چونان! گرمیست = موش و داندنا = دندان که «گرمیستالو داندنا» (که ظاهراً به معنی دندان موش و در واقع اشاره به برنج است) از آن ساخته شده است.

در واژه ساستر نوگريست = اسب آهنین تیز «نو» در میانه آندو = پدیدار شده است و همین «نو» است که در واژه پیشین به گونه آلو = آل و به چشم می‌خورد. واژه «مین» در رومانو به معنی من واژه مرکب میرو داندنا = دندان من که یک واک «ا» در میانه آن پدید می‌آید.

ویژگیهای آوایی

آوا در این زبان بیش از زبان فارسی دامنه دارد. و از آن میان نمونه‌ای از آواهای اوستایی و سانسکریت که نون و واو ساکن بوده باشد هنوز زنده است چونان واژه باؤنر = سفید که چنین واژه‌ها را در آوانویسی به گونه ān آمده است: bāñro = سفید؛ افزون بر اینها آواهایی میانه برخی واک‌های قابل تبدیل به هم پیدا می‌شود. از آن

۱- زبان سِلّی‌یری selli-yerī یا زبان مسگران در روستای اندریه و آسور از دهستان شهرآباد فیروز کوه مازندران هنوز کاربرد دارد و ویژگیهای آن مخصوصاً در توان آن در ترکیب برای ساختن واژه‌ها و مفاهیم نو بسیار شگفت است. نخستین بار دکتر منوچهر ستوده به وسیله یکی از شادگردان خود که به شماری از واژه‌های این زبان دست یافت و در فرهنگ ایران زمین به چاپ رساند و اکنون در بنیاد نیشابور کوشش برای معرفی بیشتر آن را آغاز نموده‌ایم. در این زبان ویراز (با تلفظ پهلوی آن) به معنی گراز است و تیج ویراز یا گراز تیز رو به معنی اتومبیل، و تودرنج ویراز یا گراز تیز رو بزرگ به معنی قطار راه آهن است که از نزدیکی این دو رستا گذشته و به پل ورسک رسیده است. در این زبان همچنین برای کبریت یا پپ فندک، اتو... و هر وسیله تازه دیگر با همین نیروی ترکیب، واژه‌های تازه ساخته می‌شود.

۲- توجه به گفتار پایانی این واژه‌نامه که پیرمرد ۱۰۵ ساله رومانو بر زبان می‌رانده است یادآور یک خاطره تاریخی بزرگ از این قوم است که می‌دانسته‌اند دماوند، در زمانی دور آتش فشان بوده است.

میان آوایی میانه «ب» و «پ» است که آن را به گونه β نشان داده‌ایم. چونان: = pošom پشم و $\beta\bar{a}\bar{s}$ = نیم یا نیمه و $\beta\bar{a}\bar{n}i$ = آب. آوایی میانه «ج» و «چ» که آن را به گونه β نموده‌ایم چونان $\bar{c}\bar{a}\bar{n}is$ = چای آوایی میانه «ت» و د که به گونه β نشان داده‌ایم چونان $\bar{t}\bar{a}\bar{t}$ = گرم و $\bar{t}i\bar{m}\bar{i}$ بها، یا ارزش و آوایی میانه «ک» و «گ» که به گونه β نشان داده شده است، همچون: $\bar{k}i\bar{r}os$ = زمان، وقت یا $\bar{m}er\bar{j}i\bar{m}e\bar{k}o$ = مرجمک یا عدس.

این واک‌ها در همه زبان‌ها بویژه زبان‌های ایرانی قابل تبدیل به یکدیگرند، چونان اسپ و اسب و پتر و پدر، و لشکر و لشگر، ولی آوایی میانه این هر دوان داشتن چیزی بود که برای من بس شگفت می‌نمود و اگر چه مرا یارای بیان اینها چنانکه باید، نمی‌باشد ولی از لب و دندان و زبان شیرعلی بسیار روشن و آشکار در هوا می‌تراود و به گوش می‌رسد، واک‌هایی که سال‌ها و سده‌ها و هزاره‌ها بر کام و دهان و زبان نیاکان او گذشته است و از دهان امروزیان به گوش می‌رسد.

گسترده‌گی زبان:

سه واژه گونه گون که برای یک مفهوم در این زبان به کار می‌رود و گسترده‌گی آن را باز می‌نماید و اگر کاوش بیشتر شود بی‌گمان در واژه‌ها و مفاهیم دیگر نیز بدان برخورد خواهیم خورد.

ماخ به معنی بزرگ که همان مبه و مَس فارسی و پهلوی باشد و در زبان ایلامی یا خوزی باستان در واژه مرکب سوکال ماخ یا شاه بزرگ دیده می‌شود و در این زبان چنانکه گفتیم دو واژه مرکب ماخ ساری به معنی امامزاده به کار می‌رود. بارو به معنی بزرگ در واژه بارو ماتیش = شخص بزرگ = امام. $\bar{t}evro$ به معنی بزرگ در برابر کوچک ۱.

واژه‌های دخیل

برخی واژه‌های زبان‌های گونه گون، که کم کم بدین زمان اندر شده‌اند نشانه

۱- این ویژگی در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی نیز هست و مثلاً برای همین مفهوم واژه‌های بزرگ، کلان، مه، مس را داریم.

گشت و گذار این تیرهٔ کهن در جامعهٔ آریایی از آسیا به اروپا ۱ و بازگشت آنان است که به چند واژه از این دست که همانند واژه‌های اروپایی بود پیش از این اشاره شد و اکنون چند واژهٔ دیگر از این دست:

چوپان فارسی. خمیر عربی از راه فارسی، خُشال = خوش + حال عربی از راه فارسی. و «شورنگی» = شبرنگ از فارسی. نماز از فارسی در ده زرگران و ده قشلاق بر زبان می‌آید و همین واژه در قوچان به گونهٔ Vola وُلّ به کار می‌رود که نشانهٔ کهن آن است و نیز همین دگرگونی نشان می‌دهد که چگونه واژه‌های زبان‌های دیگر در گشت و گذار اینان وارد زبان‌شان شده است. افزون بر اینها واژه‌های بسیار کردی، برای آن گروه رومانو که در دامن ایل‌های کرد بوده‌اند و نیز بسی از واژه‌های ترکی برای آنانکه در کنارهٔ ترک زبانان می‌زیسته‌اند.... در این زبان کاربرد دارد، با اینحال در این زبان برخی واژه‌های کهن که ریشهٔ تورانی آنها را باز می‌نماید زنده است همچون واژهٔ پیشکا به معنی گریه که در تورانی پیشیک خوانده می‌شود و در زبان فارسی برای خواندن این جانور پیش‌پیش و برای دانهٔ آن پشت می‌گویند... و نیز واژهٔ سارس رومانو sāres که ریشهٔ کهن‌تر واژهٔ sāri تورانی است به معنی زرد.

* * *

از چه زمان این گروه گردنده در جاهای مختلف ساکن شده‌اند؟ این پرسشی است که می‌باید پژوهندگان رومانو بدان پاسخ گویند، یا یکایک به پژوهش جداگانه دست یازند، و یا به یاری پژوهندهٔ سخت‌کوش ما بیایند و تاریخ زندگی و دین و زبان و آئین‌های خویش را زنده سازند، و روان مامه (مادر بزرگ) وی و روان همهٔ مادر بزرگان و پدر بزرگان رومانو را شاد سازند. به امید آن روز

فریدون جنیدی

بنیاد نیشابور

۱- رومانوهای اروپایی که در آلمان به نام «روما» نامبردارند، در پی اندیشه‌های هیتلر آزارهای سخت از دستگاه نازی و از هم نژادان خویش کشیدند و پس از جنگ نیز دولت آلمان یکی از هزار یابوری را که به یهودیان کرده بود در بارهٔ ایشان روا نداشت و اکنون بازماندگان‌شان بی‌کس و یاوراند. برخی از سرگذشت آنان در کتاب «زندگی کولی‌ها» آمده و بی‌گمان آنان از این که بدانند خویشانی در ایران دارند سخت شادمان خواهند گردید.

سپاسگزاری

در این مختصر مجموعه - از همکاریهای بیدریغ هم‌نژادان عزیزم و نیز تشویق‌ها؛ غیر مستقیم آقای دکتر موسی زرگر فرزند روانشاد حاج عزیزاله‌خان زرگر که ایشان؛ وسیله یکی از بستگانشان به نام علیرضا زرگر (فوق لیسانس). کارمند وزارت صنایع (سنگین) در باره احیای زبان رومانو - زرگر. موجبات دلگرمی بنده را فراهم فرموده‌اند؛ متشکرم از هم‌یاری آقایان ۱- حاج رضا خان زرگر (عموی نصرت‌اله خان زرگر) ۲- خانم آبر گل (مادر گرامی نصرت‌اله خان) زرگر ساکن قشلاق زرگرها «کرج» ۳- آقای همایون زرگر با پدر گرامیشان مقیم روستای زرگر و باقرآباد آبیگ قزوین. ۴- آقای علیرضا زرگر مقیم تهران. ۵- نصرت‌اله خان زرگر فرزند شادروان طهماسب خان زرگر (مقیم قشلاق زرگرها در حومه کرج) ۶- آقای محمد زرگر و مصطفی زرگر برادران نصرت‌اله خان زرگر و نیز از همکاریهای ارزشمند برادر عزیزم آقای احمد قلاح یساولی مقیم قوچان و از زحمات حاج آقای جلال‌اللهی و خانم بهروان «گزارشگر صدا و سیمای مرکز مشهد» و حاج آقای حسین حقایق گزارشگر فرهنگ مردم «صدا و سیمای مرکز تهران» در پخش مواردی چند در زمینه این زبان کمال تشکر را دارم مضافاً از راهنمایی‌های آقای دکتر جوانبخت ریاست دانشگاه آزاد شهرستان قوچان و تشویقهای مکرر دکتر محمد حق شناس و از زحمات آقای دکتر محمود رمضان‌زاده مسئول واحد ترجمه انگلیسی سازمان پژوهشهای علمی آستان قدس رضوی و از سعی و کوشش آقایان: مهندس رادفر، مهندس ایرج تهرانی‌زاده فرزند برادرم «شادروان علی تهرانی‌زاده» کمک‌های فکری و همکاریهای مداوم فرزندان سعید تهرانی‌زاده در فراهم آمدن واژه‌نامه زبان رومانو سپاسگزارم.

بریده مدیون زحمات و کمک‌های مادی و معنوی استاد گرانقدر و فرزانه‌ام آقای دکتر فریدون جنیدی و کارکنان انتشارات بنیاد نیشابور هستم که مدت چهار سال است در این مورد مرا مساعدت و یاری فرموده‌اند تا واژه‌نامه زبان (رومانو - زرگر) چاپ و

منتشر گردد. همچنین نگرش آرمان‌جنیدی و مهین‌بانو اسدی در کار ویرایش متن و آرایش صفحات موجب سپاس فراوان است. در خاتمه - توفیق همگان را در خدمت به فرهنگ و مردم ایران زمین از یزدان پاک خواهانم.

قوچان دهم تیر ماه یکهزار و سیصد و هفتاد
شیرعلی تهرانی زاده (پور کاکو) ۱ قوچانی.